نگاه

نگاهی به مجموعه داستان «روباه شنی» محمد کشاورز

قصه‌های قهرمانان فراموش‌نشدنی

نسیم خلیلی
پژوهشگر

«روباه شنی» مجموعه داستان خوش‌خوانی‌ست با قهرمانانی که از یاد نخواهی برد؛ قهرمانانی که هریک ویژگی‌هایی از تنهایی و روان‌پریشی و فرودست‌بودگی را در خود دارند؛ در داستان اول، «روز متفاوت» درهم‌تنیدگی زیبایی و باغ و چهچهه بلبلان مست را با اندوه و فرسودگی و روان‌نژندی به تماشا خواهی نشست با توصیفاتی روشن از یك پیك‌نیك دهشتناك در میان صدای «هوفه باد توی شاخه‌ها، صدای زنجره‌ها، صدای پرهول عبور آب نهر، صدای نفس‌نفس سگ‌هایی که چشم‌هاشان توی تاریکی برق می‌زد»؛ در داستان دوم، «پرنده‌باز» هم، چنانچه از نامش پیداست، باز هم این حیوانات‌اند که نقش‌آفرین‌اند و این بار یك کاسکوی سفید قیه می‌کشد و ناسزا می‌دهد و سرکش است و عقده‌های فروخورده رفاقتی غمبار را زنده می‌کند؛ اما نقطه اوج داستان‌های کتاب را از منظر بازنمایی زندگی یك آدم تنها و فرودست باید داستان سوم، «گلدان آبی، میخك‌های سفید» دانست که روایتی مخملین از آزادی مشروط و چندساعته یك زندانی‌ست به همراه زندانبانش تا در سالروز تولد همسرش برایش میخك سفید ببرد، روایتی که رنج و تنهایی زندانی و بیش از او خانواده‌اش را بازنمایی می‌کند چنان نغز که توصیفات ابراهیم یونسی را در رمان «گورستان غریبان» درباره اندوه خانواده‌های زندانیان فرایاد می‌آورد، یا روایت‌های علی دشتی را در خاطراتش از زندان، آنجا که دارد بر این واقعیت تاکید می‌کند که خانواده‌ها بسیار بیشتر از زندانیان در رنج و عذاب بوده‌اند، مالی و معنوی: «در محبس ما هستند اشخاصی که زن و بچه آن‌ها با فروش اثاثیه، با قرض، و گروگذاشتن گوشواره و گردنبند خود امرار حیات می‌کنند. در محبس ما موجوداند افرادی که رشته کسب و معاش آن‌ها به کلی از هم گسیخته، صاحبخانه کسان آن‌ها را بیرون کرده و اسباب آن‌ها را در میان کوچه ریخته‌است.» (نك: علی دشتی، ایام محبس) در روایت کشاورز هم تکه‌هایی هست که تداعی همین گفتار دشتی را می‌کند، آنجا که زندانبان گلدان سنگین میخك را مجبور است از پله‌ها بالا ببرد و بعد هم که واحد را اشتباهی می‌روند از پیرزنی فحش می‌شنود: «مراقب گفت: «زنت جای خوبی خونه نگرفته. با این همسایه‌ها!» گفتم: «چاره‌ای نیست، من که نباشم، پول که نباشه، مجبوره راضی باشه به همچه جایی.» گفت: «به نظر می‌آد محله قبلی‌تون بهتر بوده؟» «خیلی بهتر بود. مجبور شد اونجا رو بفروشه تا با پولش بتونه زندگی کنه.» با این همه نویسنده زیبایی و زندگی را هم به خوبی چاشنی این قصه غم‌انگیز کرده است مثلا آنجا که زندانی از حال خوشش سخن می‌گوید در مواجهه با زندگی واقعی پشت میله‌های زندان: «بعد از سال‌ها داشتم عطر غذاهای خانگی جورواجور را بو می‌کشیدم.» و یا آنجا که سوسن، همسرش، با پیراهنی پر از گل‌های ریز یاس در درگاهی خانه رخ می‌نمایاند، «با موهای نقره‌ای براق و دهان کوچکی که فقط چروك‌های دورش بیشتر شده است.» سوسن و از گل‌ها تشکر می‌کند: «گل‌هات از همیشه قشنگ‌ترن.» و همین کافیست تا زندانبان را با حسرت و دلتنگی به زندانی و عشق و زندگی پیوند بزند: «مراقب به ما نگاه نمی‌کرد. خیره به گلها گفت: «زن من عاشق گل و گیاه بود.» صدایش لرزید. پره‌های بینی و لبش لرزیدند. باز گفت: «نمی‌دونم چی شد که هیچ وقت براش گل نبردم. یعنی انگار فرصت نشد، یا قسمت نبود که بشه.»؛ در میان داستان‌های دیگر اما، «غار را روشن کن» و «روباه شنی» همچنان تاثیرگذارند و ناظر بر شکوه قهرمانانی متفاوت، جنگ‌زده‌ای که جسدش در کوه و کمر رها شده و فقط دکمه‌ای و پلاکی از او باقی مانده درحالیکه زنش، کوکب، خودش را به سختی به آنجا رسانده تا ببیند که پدر بچه‌هایش کجا و چطور جان سپرده است: «چشم بر هم نهاد و به دیواره سنگی تکیه داد. باید شوهرش همین‌طور نشسته باشد. رو به دهانه (غار) و به انتظار. با خونی که یك بند از زخم تنش می‌رفته. چند ساعت؟ چند روز؟» و «روباه شنی»، روایتی که بر تارك کتاب می‌درخشد، قصه‌ای عجیب باشکوه است با نمادهایی بصری آنچنان‌که همه چیز را می‌توانی در خاکستری پس پلك مجسم و زنده ببینی؛ روایتی از مردی راننده خاور مرغ‌بر، تنها و سرگشته و دلباخته بیابان، اویس، که جایی میان یزد و ابرقو با روباهی زخمی و رنجور رفیق و مونس می‌شود.. و به این ترتیب روباه، جای خالی زن و بچه اویس را پر کرده بود، زن و بچه‌ای که در زلزله بم زیر آوار مانده بودند و اویس داغدار و سرگشته در جهان رها شده بود و چنان دل به روباه بسته بود که برای درمان به شهر آوردش، به شهر آوردنی که خود سرآغاز قصه‌ای دیگر بود و مواجهه با زنی که معشوق خودش را در وجود روباه اویس، روباه شنی، بازمی‌جست: «مهندس می‌گفت این نوع روباه خیلی کمیابه. خودش رو به این آسونی به هر آدمی نشون نمیده. مگه دل ببنده به یه آدمی. این رو محلی‌های حاشیه کویر می‌گن. می‌گفت کویرنشین‌ها و ساربان‌ها قصه‌های زیادی از روباه شنی دارن. یه بار هم سوسن روبا خودش برد و این حیوون رو از نزدیك بهش نشون داد. یه مدت بعد زنگ زد و گفت با یکیش اونقدر اخت شده که شاید بتونه دو سه روزی با خودش بیاردش شیراز.... آورد؟... نه، نه روباهی آورد نه خودش اومد... گم شد! باورت میشه؟ تو کویر گم شد. نیست و ناپدید.» و به این ترتیب کتاب با اویس و روباه و مهندس گمشده تمام می‌شود تا داستان‌های این مجموعه را با ادبیات دلنشینش از یاد نبری هرگز.

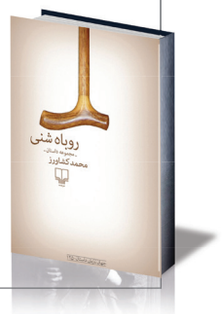

در گفت‌وگو با آریا نوری مطرح شد:

«ستاره ساز»؛ مادری فداکار در دو روایت

آرمان ملی- بیتا ناصر: آریا نوری که پیش از این آثار متعددی از جمله «فرداها»، «ایستگاه پایانی» و «برزخ بی‌گناهان» را ترجمه و روانه بازار کتاب کرده بود، چندی پیش رمانی را با عنوان «ستاره‌ساز» از ملیسا ده کوستا، نویسنده پرمخاطب فرانسوی را با همکاری نشر آموت، به انتشار رسانده است. این کتاب، در واقع دوبار توسط یک شخص (آرتور) روایت شده؛ یک بار در کودکی و یک بار در بزرگسالی؛ و به قول نوری، تفاوت این دو روایت است که «ستاره‌ساز» را خاص و خواندنی می‌کند. در ادامه، گپ‌وگفت کوتاه «آرمان ملی» با این مترجم را از نظر می‌گذرانید.

رمان «ستاره‌ساز» نوشته ملیسا ده‌کوستا به تازگی با ترجمه شما به چاپ رسیده است. داستان از چه قرار است؟

«ستاره‌ساز» داستانی در مورد اندوه و غم است. ملیسا ده‌کوستا در این کتاب ماجرای مادر فداکاری را روایت می‌کند که سعی دارد حقیقتی تلخ را با داستان‌سرایی و تصویرگری، برای فرزندش شیرین کند. ماجرای کتاب از زبان پسربچه داستان، آرتور روایت می‌شود. این کتاب در اصل در دو زمان مختلف و توسط یک نفر روایت شده است. خواننده از یک‌طرف دنیا را از دریچه دید آرتوری می‌بیند که هنوز کودک است. سپس در ادامه دنیا را از دریچه دیدِ آرتوری می‌بیند که حالا بزرگ شده و قرار است خودش پدر شود. شخصیت‌های دیگر این داستان هم پدر آرتور است که به نظر من نقشی اساسی در داستان ایفا می‌کند. به جز پدر آرتور، مادربزرگ، پدربزرگ و خاله‌اش هم در داستان حضور دارند. تمام داستان حول این خانواده می‌چرخد.

این رمان در رسانه‌های خارجی به عنوان اثری تاثیرگذار، عمیق و احساس‌برانگیز معرفی شده است. از این حیث، ده‌کوستا از چه کارکردهای روایی و زبانی در نگارش بهره برده است؟

همان‌طور که اشاره کردم، بیش‌ترین بخش داستان از زبان کودکی به نام آرتور روایت می‌شود و همین امر تأثیر بسیار زیادی روی خواننده دارد. ده‌کوستا در این داستان به‌خوبی موفق شده تا تفاوت دیدگاه کودکان و بزرگسالان را نسبت به دنیا نشان دهد. این تفاوت دیدگاه در صحنه‌ای از کتاب که آرتور همراه پدر و مادرش برای گردش به جنگل می‌رود تا به گفته مادرش، رایحه‌های مختلف را جمع کنند، به اوج خود می‌رسد. در این مورد، دیگر نقطه قوت کتاب، زمانی است که داستان از ماجرای آرتور بزرگسال روایت می‌شود. آرتوری که حالا خودش هم پدر شده است و بهتر از یک کودک می‌تواند دلیل انتخاب‌های مادرش را درک کند.

ده‌کوستا در «ستاره‌ساز» از سفر به ستاره‌ها به عنوان استعاره‌ای بر بیماری بهره برده است. با توجه به اینکه توضیح و درک بیماری و عواقب آن به کودک، تصاویر غم‌انگیزی را به همراه دارد، بدون شک حفظ تعادل داستان مواجهه غم و شادی چالش‌هایی برای نویسنده به همراه داشته باشد. از این منظر این اثر را تا چه اندازه موفق می‌دانید؟

سفر به ستاره‌ها و سیاره اورانوس در اصل استعاره از مرگ است. در چنین شرایطی، سخت‌ترین بخش کار، توضیح‌دادن وضعیت موجود و عواقب آن به کودکی است که در خانواده حضور دارد. ده‌کوستا در ستاره‌ساز موفق شده تا به بهترین شکل ممکن تعادلی را که شما در پرسش خود مطرح کردید، برقرار کند. البته شایان ذکر است که داستان این کتاب آنچنان آمیخته به شادی نیست و رگ و ریشه اصلی این اثر «غم» و «سوگواری» است. شاید همین عنصر هم این کتاب را نسبت به سایر رمان‌ها یا آثار هم‌رده خود متمایز کرده است.

«حقیقت» و چگونگی روایت آن، یکی از مفاهیم اصلی این اثر به شمار می‌آید. به نظر شما مطالعه این اثر تا چه میزان برای کسانی که در چنین شرایطی قرار داشته یا چنین شرایطی را پشت‌سرگذاشته‌اند مفید خواهد بود؟

نویسنده در این اثر، در مورد بیان حقیقت، با مهارتی مثال‌زدنی، دو طرز تفکر مختلف را بیان کرده است. یک طرز تفکر این است که در چنین شرایطی نباید حقیقت را به کودک انتقال داد و باید به هر شکل ممکن از او محافظت کرد. مثل کاری که پدر و مادر آرتور انجام می‌دهند. طرز تفکر دوم هم این است که در چنین شرایطی باید کل حقیقت را برای کودک برملا کرد و هر آنچه که می‌گذرد را به او منتقل کرد. همان‌طور که در کش‌وقوس داستان، زمانی که آرتور بزرگسال از احساسات خود صحبت می‌کند، به‌خوبی تا جایی از داستان مشاهده می‌کنیم از اینکه پدر و مادرش به او نگفته بودند که چه اتفاقاتی قرار بود رخ دهد، چقدر خشمگین شده بود؛ بنابراین بدون شک این کتاب با بررسی نامحسوس هر دو طرز تفکر، می‌تواند کمک شایانی ارائه دهد.

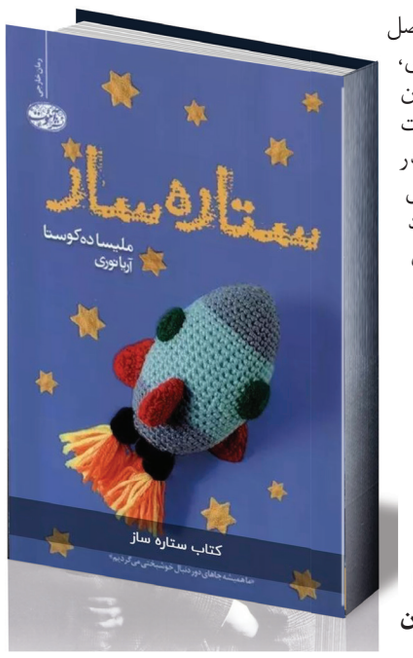

چه شد که سراغ ترجمه این کتاب رفتید و اینکه آیا دلیل خاصی داشت که ترجمه‌اش را به مادرتان تقدیم کرده‌اید؟

ملیسا ده‌کوستا و کتاب‌های این نویسنده در اصل در ابتدا از سمت نشر آموت به من پیشنهاد شد و من هم پس از بررسی متوجه ارزش این نویسنده و کتاب‌های وی برای معرفی در بازار ایران شدم و پیشنهاد انتشارات آموت را پذیرفتم. اعتبار و افتخار انتخاب این نویسنده متوجه انتشارات آموت است نه بنده. در مورد شغل مادرم، مادر بنده در حدود بیست‌ودو سال پرستار بیمارستان علی‌اصغر بودند. همین مسأله هم باعث شد من رفتاری را که ایشان با کودکان بیمار داشتند از نزدیک ببینم که چه میزان عشق و محبت را نثار آنها می‌کردند. درست است که شخصیت آرتور در ستاره‌ساز گرفتار هیچ بیماری‌ای نبود؛ ولی ترجمه لحظه به لحظه این کتاب من را به آن دوران برد. من فکر می‌کنم برای ستاره‌ساز بودن در دنیای کودکان، نیازی نیست حتما پدر یا مادرشان بود.

در حال حاضر کتابی در دست ترجمه و یا آماده انتشار دارید؟

در حال حاضر کتاب‌های زیادی هست که به ناشران تحویل داده‌ام و در فرایند چاپ قرار دارند. به‌تازگی کتابی جنایی و ترسناک که ترجمه خودم است، از وزارت ارشاد مجوز گرفته که آن کتاب را در انتشارات خودم (شبنا) منتشر خواهم کرد. کتاب جنایی دیگری هم ترجمه کرده‌ام و تحویل انتشارات آموت داده‌ام که در حال سپری‌کردن مراحل چاپ و نشر است.

نگاهی به فعالیت‌های انتشارات موقوفات افشار

سخن ماند زان مهتران یادگار

علی نویدی ملاطی
نویسنده

زبان فارسی همواره حامیانی قدرتمند داشته که ادامه حیات او را از سال‌های آغازین بعد از اسلام تا زمان ما تضمین کرده‌اند؛ از یعقوب لیث صفاری گرفته، تا امرای سامانی و محمود غزنوی و پادشاهان گورکانی هند و بسیاری از امرا و شاهان علاقه‌مند به زبان و شعر فارسی. البته از یاد نبریم که در آن زمان شعر تنها ابزار قدرتمند در اختیار و تنها بلندگوی تبلیغی بود و توجه به زبان فارسی را از این منظر هم باید پیش چشم داشت. به هر روی اکنون که صفحات تاریخ را ورق می‌زنیم، بر حامیان و دوستداران زبان فارسی درود می‌فرستیم که با پشتیبانی‌شان زمینه‌ساز بروز و ظهور تعداد قابل توجهی از آثار نظم و نثر به زبان فارسی شدند. این حمایت‌ها امروز هم ادامه دارد و گاه از طرف اشخاص و مؤسسات خصوصی و دولتی پشتیبانی‌های خوبی صورت می‌گیرد. در ارتباط با این مقوله، «بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار» کم‌مانند است. این بنیاد جزء معدود مؤسسات غیردولتی است که در بخش انتشارات منحصراً بر زبان و ادبیات، تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران متمرکز شده و تا جایی که به خاطر دارم، تنها موقوفه‌ای است که در وقف‌نامه‌اش بر «ایران» و «زبان فارسی» تأکید و تمرکز تام و تمام شده است.

در سال ۱۳۳۷ مردی وطن‌دوست به نام دکتر محمود افشار موقوفه‌ای را بنیاد نهاد که به صورتی کم‌سابقه تمرکزش را بر ایران و زبان فارسی گذاشته بود. محمود افشار که مجله آینده را در سال ۱۳۰۴ تأسیس کرده بود، دو بار دیگر در سال‌های ۱۳۲۳، ۱۳۳۸ چاپ شماره‌های مختلف این نشریه را پی گرفت و در سال ۱۳۵۴ دوره چهارساله مجله را بازچاپ کرد. در کنار این کار، نشر کتاب‌های مرتبط با ایران و زبان فارسی در دستور کار انتشارات موقوفات قرار گرفت. طبعا مدت زمانی نیاز بود تا کتاب‌ها و افرادی برای این کار انتخاب شود. از این رو، ابتدا به نشر مجموعه مقالات خود که تماما مرتبط با ایران و زبان فارسی بود، در قالب کتابی با نام گفتارهای ادبی در دو مجلد اقدام کرد و سپس صورتِ فارسی پایان‌نامه‌اش به نامِ سیاست اروپا در ایران را در سال ۱۳۵۲ با مقدمه‌ای تازه به زبان فارسی تجدید چاپ نمود. از آنجا که تمام دغدغه دکتر محمود افشار حمایت از زبان فارسی و فارسی‌زبانان و تمامیت ارضی ایران بود، به نشر دو کتاب مهم دیگر در این خصوص اقدام کرد: افغان‌نامه در سه مجلد که مجموعه مقالاتی در ارتباط با افغانستان بود و کتاب آذربایجان و وحدت ملی.

دوره جدید کار انتشارات، بعد از اتمام مدیریت کریم اصفهانیان، شروع مرحله‌ای تازه و متفاوت از کار نشر کتاب در این مؤسسه بود. این بار جوانی باهوش و علاقه‌مند به نام دکتر محمد افشین‌وفایی مسئولیت انتشارات را برعهده گرفت و با ورود خود اساس تازه‌ای را در کار نشر پی افکند. موقوفات که تا قبل از آن پخش کتاب ضعیفی داشت و این خود مجال بهره‌گیری علمی بایسته از کتاب‌های این انتشارات را گرفته بود، کتاب‌هایش یکباره در سراسر کشور به صورت گسترده توزیع شد و به سهولت در دسترس همگان قرار گرفت. در سال ۱۳۹۵ اولین کتاب‌ها در دوره مدیریت جدید به چاپ رسید. از این زمان بود که مؤسسه با در نظر گرفتن سرفصل تأکیدات دکتر محمود افشار در وقفنامه بنیاد، شروع به انتخاب کتاب‌ها برای چاپ کرد.

یکی از اقدامات هوشمندانه در این دوره، شناسایی متخصصان حوزه تألیف و ترجمه کتاب و تصحیح متون فارسی و عقد قرارداد با آنها بود که سبب شد انتشارات جانی تازه به خود بگیرد. از این پس کتاب‌ها یکی پس از دیگری به چاپ رسید که در این مدت کوتاه به واقع مایه تحسین بود. این مؤسسه از زمان شروع دوره دوم فعالیت خود (از ابتدای ۱۳۹۵ تا انتهای سال ۱۴۰۲)، بیش از ۲۵۰ عنوان کتاب در حوزه متون فارسی و موضوعات مرتبط به ایران و زبان فارسی به چاپ رسانیده که به معنای چاپ تقریبا بیش از دو عنوان کتاب در ماه است.

البته گفتنی است که ابتدا مانندِ هر نشر دیگر، سطح علمی کتاب‌های این انتشارات در یک طراز و ایده‌آلِ مطلق نبود؛ پست و بلندی‌هایی در کار بود که در ادامه کار کمتر و کمتر شد. در این میان «هیأت گزینش کتاب و جایزه» که متشکل از بهترین دانشمندان روزگار ما، دکتر سید مصطفی محقق داماد، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر ژاله آموزگار، دکتر جلال خالقی مطلق، دکتر حسن انوری، دکتر فتح‌ا... مجتبایی، دکتر محمود امیدسالار و کاوه بیات، به همراه مدیر انتشارات است، نقشی مهم در ارتقای کیفیت انتخاب کتاب برای نشر دارد.

یکی از کارهای پسندیده در این دوره عسرتِ چاپ کتاب و بی‌توجهی به اهل علم، عقد قراردادهای خوب با مؤلفان و پرداخت حق‌التألیف در سریع‌ترین زمان ممکن بود. شاید هیچ گاه اجر معنوی کار یک مؤلف، مترجم یا مصحح و میزان رنجی که در این راه متحمل می‌شود، با اندک مبالغی مانند حق‌التألیف قابل جبران نباشد. با این همه در زمانه‌ای که برخی ناشران از این اندک هم دریغ می‌کنند و گاه مبلغی نیز برای چاپ می‌خواهند یا به جای حق‌التالیف چندین نسخه از کتاب را به مؤلف می‌دهند، مغتنم است. چاپ متون فارسی بخش عمده نشر کتاب در موقوفات است. در این بین فرهنگ‌های لغت، دواوین اشعار، متون دوره قاجاریه و اسناد از جمله متون دست اول برای محققان زبان فارسی است. به چاپ کتاب‌های جغرافیایی که از جمله منابع ارزشمند ایران‌شناسی‌اند نیز در این انتشارات اهتمام شده است. چاپ متون کهن جغرافیایی، دو ترجمه کهن از الممالک و المسالک اصطخری و دیگر کتاب‌های جغرافیایی از آن جمله است. بخش خراسانِ جغرافیای حافظ ابرو که سال‌ها چاپ‌نشده باقی مانده بود و از جهت دربرداشتن اطلاعات اهمیت بسیار داشت، سرانجام در سه جلد به چاپ رسید. جغرافیای ایران بزرگ و نیز جغرافیای تاریخی آن همواره در مرکز توجه اولیای نشر قرار داشته است. میراث آسیای مرکزی، جغرافیای تاریخی ایران، آثار تاریخی و ارود و خوارزم، ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه، جغرافیای تاریخی بلخ، جغرافیای تاریخی مرو، جغرافیای تاریخی خوارزم، قندیه و سمریه از آن دسته‌اند. توجه به تحقیقات مستقل و منفرد درباره کوه‌ها و دریاهای ایران (الوندکوه، البرزکوه، میمون‌دژ الموت، خلیج فارس، دریای پارس به روایت باستان‌شناسی) و ترجمه تحقیقات ارزشمند جغرافیایی (جغرافیای استرابو، جغرافیای اداری ایران باستان) نیز در شناساندن ایران اهمیت بسزایی دارد. توجه به ادبیات عامیانه از دیگر رویکردهای این نشر در گسترش کتابخوانی و توجه دادنِ قشر بیشتری از جامعه به مطالعه و خواندن کتاب است. بدیهی است این متون به نسبت متون تخصصی خوانندگان بیشتری دارد و این نکته در جامعه امروزی که امر کتابخوانی این اندازه کمرنگ شده، بسیار مغتنم است. از جمله متون عامیانه که با رویکردی مذهبی نگارش شده، می‌توان به حماسه مسیبه‌نامه اشاره کرد که در سه جلد پربرگ به چاپ رسیده است. نیز شیرزاد و گلشاد، جمشیدنامه و یتیم‌نامه از دیگر آثار در این ردیف است که در بخش کتاب‌های «در دست چاپ» آمده است. نامه‌های هنینگ و تقی‌زاده و دفتری برای ایران، دو دفتر ارجمند دیگر از نامه‌نگاری‌های استادان طراز اول زبان فارسی به یکدیگر است که دقایق متعدد در شناخت نوع نگاه علمی، شیوه پرسش و استدلال، روابط استادان ایرانی با همتایان غیرایرانی، و فواید بسیار دیگر را در بر دارد که می‌تواند دستمایه تحقیقات مستقل در حوزه زبان، ادبیات و تاریخ ادبیات فارسی قرار گیرد. چاپ مجموع یا برگزیده مقالات استادان داخل و خارج از کشور که تصویری روشن از منش و مشی علمی آنها به دست می‌دهد، از دیگر هوشمندی‌های متولیان این بنیاد از قدیم تاکنون بوده است. در این شمار است: مقالات سعید نفیسی، مقالات دکتر مظفر بختیار با عنوانِ نامه بختیار، صحافی سنتی (مجموعه پانزده گفتار و کتابشناسی درباره وراقی، صحافی، وصالی، مجلدگری) از ایرج افشار، مقاله‌ها و رساله‌ها از غلامرضا رشید یاسمی، مجموعه مقالات هادی حسن، مقالات عارف و کتاب‌های بسیار دیگر. مردم‌شناسی که شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است، از دیگر مقولاتی است که در دوره دوم فعالیت این نشر پرافتخار بدان توجه شده است. امید است انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، «شجره طیبه»ای که یادگار دکتر محمود افشار، بنیادگذار آن، و فرزند خلفش، استاد ایرج افشار، است، همواره ببالد و ثمر دهد.